ASPI | Afarand Scholarly Publishing Institute; Turkey
ISSN: 2538-4384; Geographical Researches. 2025;40(2):115-123 10.58209/geores.40.2.115

Institutional and Social Capacity Indicators Emphasizing the Substantive Approach to Urban Development Strategy

ARTICLE INFO

Article Type
Original Research

Authors
Mirvakili A.A.[1] *MA*
Moradi Masihi V.[1]* *PhD*

How to cite this article
Mirvakili AA, Moradi Masihi V. Institutional and Social Capacity Indicators Emphasizing the Substantive Approach to Urban Development Strategy. Geographical Researches. 2025;40(2):115-123.

[1]Department of Urban and Regional Planning, Central Tehran Branch (CTC), Islamic Azad University, Tehran, Iran

Correspondence
Address: Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Sohanak, Salman Street, East Artesh Highway, Tehran, Iran. Postal Code: 1955847781
Phone: +98 (21) 214748
var.moradi_masihi@iauctb.ac.ir

Article History
Received: May 8, 2025
Accepted: June 10, 2025
ePublished: June 13, 2025

ABSTRACT

Aims One of the modern approaches in urban planning and development is strategic planning, which emphasizes adopting a strategic mindset for shaping the future of cities. Within this framework, the characteristics of institutional and social capacity play a significant role. Accordingly, this study aimed to explain the indicators of institutional and social capacity with an emphasis on the substantive approach to urban development strategy.

Methodology This explanatory-descriptive research was conducted in Karaj in 2024. The research followed a mixed-methods approach, utilizing both qualitative and quantitative techniques. Data were collected through library studies. In the initial stage, primary indicators were extracted from theoretical sources and urban planning documents and were then organized into a structured questionnaire. The validity of the questionnaire was assessed and refined through expert judgment using face and content validity methods, and its reliability was confirmed with a Cronbach's alpha coefficient of 0.82. The statistical population consisted of 50 urban development experts selected purposively until theoretical saturation was achieved. Data analysis was carried out in two phases using descriptive statistics and Kendall and Friedman tests in SPSS 26.

Findings The chi-square test yielded significant results, indicating that respondents positively evaluated the proposed indicators. The highest mean scores were related to experiential learning (4.28) and interactive learning (4.26), while the lowest was assigned to collective institutional capacity (4.14). According to the Shannon entropy test, the most important indicators were experiential learning, continuous learning, flexibility, and intra-regional relations, whereas collective institutional capacity received the least weight.

Conclusion Indicators of learning, interaction, adaptability, and knowledge circulation hold higher importance in assessing institutional and social capacity, while collective structures and physical or human resources are considered lower priorities.

Keywords Institutional Capacity; Social Capacity; Strategy; Urban Development

CITATION LINKS

[Ahrend *et al.*, 2014] What makes cities more productive ...; [Altaf *et al.*, 2000] World development report 1999/2000: ...; [Ansell & Gash, 2008] Collaborative governance in theory and ...; [Argote, 2012] Organizational learning: Creating ...; [Badri & Nemati, 2009] Strategic planning of economic ...; [Bryson *et al.*, 2014] Public value governance: Moving ...; [Chatzitheodoridis *et al.*, 2022] Exploring key aspects of an integrated ...; [Chobbasti *et al.*, 2019] Analyzing the effects of effective strategic ...; [Esmailpoor *et al.*, 2020] Investigating the situation of social ...; [Fainstein, 2014] The just ...; [Farahbakhsh Daghigh & Mohammadi, 2022] An overview of the importance ...; [Garvin *et al.*, 2008] Is yours a learning ...; [Gephart *et al.*, 1996] Learning ...; [Ghasemi *et al.*, 2019] Application of strategic planning ...; [Hall & Tewdwr-Jones, 2019] Urban and regional ...; [Healey, 1997] Traditions of planning ...; [Heidari Sareban & Majnooni Totakhaneh, 2017] The role of psychological capital ...; [Hsu & Lamb, 2020] Still in search of learning ...; [ICLEI, 2015] Resilient cities report 2015 ...; [Kaburu *et al.*, 2024] Enhancing performance of public ...; [Kiani *et al.*, 2021] A model for assessing the ...; [Nonaka, 2009] The knowledge-creating ...; [OECD, 2020] A territorial approach to the ...; [OECD, 2020] Strengthening the governance of skills ...; [Ostrom, 2010] Beyond markets and states: ...; [Polverari *et al.*, 2024] Empowerment via delegation? The ...; [Sabel, 2004] Beyond principal-agent governance ...; [Sabet & Khaksar, 2024] The performance of local government ...; [Santander & Garai-Olaun, 2016] Urban planning and sustainable ...; [Sedlacek & Gaube, 2010] Regions on their way to ...; [Shadmanfar *et al.*, 2023] Identifying challenges and solutions ...; [Shmelev & Shmeleva, 2018] Global urban sustainability ...; [Shon & Kim, 2018] The impact of revenue ...; [Simaei Chaffi & Memarzadeh Tehran, 2022] A model for capacity building ...; [UN-Habitat, 2004] Urban strategic planning: A guidebook ...; [UN-Habitat, 2016] World cities report 2016 ...; [UNDP, 2018] Human development indices and ...; [Uttara *et al.*, 2012] Impacts of urbanization on ...; [Vongvisitsin & Tung, 2025] Technology start-ups in tourism ...; [Watson, 2009] 'The planned city sweeps ...; [Webster & Muller, 2006] Guide to city development ...; [Williams, 2021] Beyond state capacity: Bureaucratic ...; [World Bank, 2008] Decentralization and local democracy ...; [Ziari *et al.*, 2022] Analysis and identification of ...;

Copyright© 2025, the Authors | Publishing Rights, ASPI. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

شاخص‌های ظرفیت نهادی و اجتماعی با تاکید بر رویه محتوایی راهبرد توسعه شهری

علی‌اکبر میروکیلی MA
گروه برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
واراز مرادی مسیحی PhD
گروه برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

اهداف: یکی از نظریات نوین در برنامه‌ریزی و توسعه شهرها، برنامه‌ریزی راهبردی و اتخاذ تفکر راهبردی در برنامه‌ریزی آینده شهرها است و ویژگی‌های ظرفیت نهادی و اجتماعی در برنامه‌ریزی راهبردی توسعه شهر دارای اثرگذاری است. در همین راستا در این مقاله به تبیین شاخص‌های ظرفیت نهادی و اجتماعی با تاکید بر رویه محتوایی راهبرد توسعه شهری در سال ۱۴۰۳ پرداخته شد.

روش‌شناسی: این پژوهش توصیفی تبیینی در سال ۱۴۰۳ در شهر کرج به انجام رسید. رویکرد پژوهش، ترکیبی از روش‌های کیفی و کمّی بوده و داده‌ها از طریق مطالعات کتابخانه‌ای گردآوری شدند. در مرحله کتابخانه‌ای، شاخص‌های اولیه از منابع نظری و اسناد شهری استخراج و سپس در قالب پرسش‌نامه‌ای ساختاریافته در اختیار پاسخ‌گویان قرار گرفت. روایی پرسش‌نامه با استفاده از روایی صوری و محتوایی از طریق نظر خبرگان بررسی و اصلاح شد و پایایی آن با ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۲ تایید گردید. جامعه آماری شامل ۵۰ نفر از متخصصان حوزه توسعه شهری بود که به صورت هدفمند و تا رسیدن به اشباع نظری انتخاب شدند. داده‌ها در دو مرحله با استفاده از آمار توصیفی و آزمون‌های کندال و فریدمن در نرم‌افزار SPSS 26 تحلیل شدند.

یافته‌ها: نتایج آزمون کای دو نیز معنادار بود که بیانگر آن بود که پاسخ‌دهندگان به صورت معنادار، شاخص‌ها را مطلوب ارزیابی کردند. بالاترین میانگین مربوط به یادگیری تجربی (۴/۲۸) و یادگیری تعاملی (۴/۲۶) بوده و کمترین میانگین به توان جمعی نهادها (۴/۱۴) اختصاص یافت. براساس آزمون آنتروپی شانون، بیشترین اهمیت به‌ترتیب به شاخص‌های یادگیری تجربی، یادگیری پیوسته، انعطاف‌پذیری و روابط درون‌منطقه‌ای داده شد و کمترین اهمیت به توان جمعی نهادها تعلق یافت.

نتیجه‌گیری: شاخص‌های ظرفیت نهادی و اجتماعی توسعه شهری کرج شامل یادگیری، تعامل، تطبیق‌پذیری و گردش دانش اهمیت بیشتری داشته و ساختارهای جمعی یا منابع فیزیکی و انسانی در اولویت پایین‌تری قرار دارند.

کلیدواژگان: ظرفیت نهادی، ظرفیت اجتماعی، راهبرد، توسعه شهر

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰

*نویسنده مسئول: var.moradi_masihi@iauctb.ac.ir

مقدمه

یکی از نظریات نوین در برنامه‌ریزی و توسعه شهرها، برنامه‌ریزی راهبردی و اتخاذ تفکر راهبردی در برنامه‌ریزی آینده شهرها است. در واقع پرداختن به آینده و برنامه‌ریزی آن جزء جدانشدنی فرآیند برنامه‌ریزی است و در این چارچوب، برنامه‌ریزی راهبردی با تکیه بر آینده‌پژوهی، آینده بهتری را برای شهرها شکل می‌دهد [UN-Habitat, 2004]. در اواخر دهه ۱۹۹۰، سازمان ائتلاف شهرها با پشتیبانی بانک جهانی، مرکز سکونتگاه‌های انسانی سازمان ملل، بانک توسعه آسیا و چند سازمان دیگر، به عنوان حامی، برای جذب کمک‌های بلاعوض به منظور سرمایه‌گذاری در شهرها، آغاز به کار کرد [Webster & Muller, 2006]. این سازمان با توجه به بحران‌های مدیریتی، جمعیتی و اقتصادی موجود و افزایش روزافزون فقر و ناکارآمدی رویکردهای مدیریتی و شهرسازی که گریبان‌گیر کشورهای در حال توسعه است، رویکرد «راهبرد توسعه شهر (CDS)» را به عنوان ابزاری جهت کمک به پیشبرد فرآیند و اجرای برنامه‌های توسعه شهرها، پیشنهاد نمود [Altaf *et al.*, 2000]. راهبرد توسعه شهر، بر پایه برنامه‌ریزی استراتژیک، با در نظر داشتن چشم‌اندازی مشارکتی و طی فرآیندی مشارکتی، بر اصلاح حاکمیت شهری، رشد اقتصاد محلی و کاهش مداوم و نظام‌مند فقر در نواحی شهری تاکید دارد [Santander & Garai-Olaun, 2016; Watson, 2009].

همچنین، ظرفیت‌سازی اجتماعی هم‌افزایی دستگاه‌ها، نهادها و گروه‌های مردمی برای حل مسایل مرتبط با شهروندان است [Sabet & Khaksar, 2024]. در محلات شهر، ظرفیت‌سازی اجتماعی فرآیند پروراندن گفت‌وگو، برقراری روابط، پذیرش، تنوع و برطرف‌کردن تعارضات با هدف تقویت اعضای جامعه محلی به منظور مشارکت است [Vongvisitsin & Tung, 2025]. ظرفیت‌سازی اجتماعی از تعاملات سرمایه انسانی، منابع سازمانی و سرمایه اجتماعی موجود در یک جامعه خاص برای حل مشکلات جمعی، بهبود و حفظ رفاه جامعه استفاده می‌کنند [Esmailpoor *et al.*, 2020]. در بحث ظرفیت نهادی توجه به نقش محله و اجتماعات محلی به عنوان یکی از گروه‌های ذی‌نفع در شهر حایز اهمیت است. ظرفیت نهادی به عنوان سیاست و ابزار رویکرد نهادی در توسعه محلی و منطقه‌ای مطرح است. اهمیت ظرفیت نهادی به گونه‌ای است که نویسندگان متعددی هم‌اکنون توسعه محلی/منطقه‌ای و به‌ویژه توسعه پایدار محلی/منطقه‌ای را وابسته به وجود ظرفیت‌ها و توانایی‌های نهادی موجود در سطوح محلی/منطقه‌ای می‌دانند [Shadmanfar *et al.*, 2023]. بنیان و پایه اساسی بیشتر چنین تحلیل‌هایی در توسعه مناطق عقب‌مانده این است که چنین مناطقی فاقد سطحی از ظرفیت نهادی هستند که در بیشتر مناطق توسعه‌یافته وجود دارد. نقش مهم سیاست‌گذاری عمومی کمک به ایجاد انواعی از ظرفیت‌ها برای راهنمایی توسعه محلی و منطقه‌ای است؛ یعنی ایده ظرفیت نهادی به طور سریعی از مفهومی تحلیلی به ابزاری تجویزی تبدیل شده است [Williams, 2021].

قابل ذکر است در تجارب برنامه‌ریزی جهان طی دهه اخیر رهیافت نوینی با عنوان «راهبردهای توسعه شهر» در چاره‌جویی مشکلات شهری پدیدار شده که بر رویکردهای مشارکت مردمی در فرآیند تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی، فقرزدایی (اشتغال پایدار) و توسعه پایدار تاکید دارد. این رهیافت بر مبنای برنامه‌ریزی راهبردی شکل گرفته و در سال‌های اخیر با وسعت زیادی برای تهیه برنامه‌های

توسعه شهرها به کار گرفته شده است [Uttara *et al.*, 2012]. همان‌طور که می‌دانیم، رشد شهرها یکی از نکات کلیدی در چالش‌های مربوط به تعاملات ما با محیط است. در واقع، شهرنشینی و رشد شهری یکی از برجسته‌ترین اشکال تغییرات برگشت‌ناپذیر زمین است که تاثیرات فراوانی بر چشم‌انداز و ساکنان شهرها و اطراف آنها دارد [Hall & Tewdwr-Jonesm, 2019]. رهیافت استراتژی توسعه شهری از سال ۱۹۹۸ و با حمایت بانک جهانی و سپس با همکاری نهادهای بین‌المللی دیگر نظیر مرکز سکونتگاه‌های انسانی سازمان ملل و تشکیل نهاد «ائتلاف شهرها» در شهرها و کشورها مختلف مورد استفاده قرار گرفت، هدف عمده رهیافت فوق کاهش اختلاف بین سطح برنامه‌ریزی بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه و کمک به رشد و ارتقای نظام برنامه‌ریزی شهری در کشورهای در حال توسعه و فراهم‌کردن زمینه لازم برای نهادینه‌کردن رویکرد فوق بود. این رویکرد در سال ۱۹۹۸ توسط «بانک جهانی» در شرق آسیا (ژاپن) مورد استفاده قرار گرفت. بیش از این برای اولین بار در بارسلون اسپانیا و بدون حضور بانک جهانی تهیه شده بود. تاکید اولیه در راهبردهای توسعه شهری تهیه‌شده در این دوره بر «رشد اقتصادی» استوار بود. از سال ۱۹۹۹ با پیوستن مرکز سکونتگاه‌های انسانی سازمان ملل متحد (UNDP) و تشکیل سازمان ائتلاف شهرها تمرکز اصلی در راهبردهای توسعه شهری تهیه‌شده بر «کاهش فقر» استوار شد. از سال ۱۹۹۹ تا سال ۲۰۰۸ با گسترش سازمان ائتلاف شهرها و عضویت تعداد زیادی از نهادها و شرکت‌های بین‌المللی دیگر (نظیر اتحادیه اروپا) به شکلی فراگیر مورد استفاده قرار گرفت. به طوری که تاکنون بیش از ۵۰ کشور و ۱۵۰ شهر از آن استفاده نموده‌اند [Shmeleva & Shmeleva, 2018].

مبنای برنامه‌ریزی راهبردی، پیش‌بینی محیط آینده است و در جایی که بین پیش‌بینی و واقعیت تفاوت زیادی وجود داشته باشد، اثربخشی آن از بین می‌رود. برنامه‌ریزی راهبردی یکی از راه‌های مهم حمایتی برای تصمیم‌گیری و استفاده‌های مشترک در تحلیل سامان‌مند عوامل داخلی و خارجی محیط است که با تعریف قوت‌ها و ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای سیستم راهبردهایی را بر مبنای استفاده از فرصت‌ها، از بین بردن ضعف‌ها و مقابله با تهدیدها می‌سازد [Ghasemi *et al.*, 2019; Badri & Nemati, 2009]. تفکر راهبردی با ویژگی‌هایی نظیر تشخیص، رهبری، خالقیت، نگرش هلیکوپتری، دید بلندمدت و فرصت‌طلبی و بسیاری قابلیت‌های ذهنی و شخصیتی دیگر می‌تواند موفقیت و اثربخشی سازمان را تضمین کند [Chobbasti *et al.*, 2019].

اهداف راهبرد توسعه شهر در پی دستیابی به مدیریت و حکمرانی شهری بهبودیافته، رشد اقتصادی و اشتغال فزاینده، کاهش پایدار فقر و تداوم این دستاوردها است. می‌توان توجه به ظرفیت‌سازی ابعادی همچون ابعاد اجتماعی و نهادی را در فرآیند آن اثرگذار دانست. در تبیین مفهوم ظرفیت‌سازی می‌توان چنین مطرح نمود که ظرفیت‌سازی به ابزاری اطلاق می‌شود که اجتماع یا افراد از طریق آن می‌توانند به تحکیم موقعیت خود بپردازند [Simaei Chaffi & Memarzadeh Tehran, 2022]. همچنین، در تعریف ظرفیت‌سازی می‌توان چنین مطرح نمود که ظرفیت‌سازی شامل سه فعالیت اصلی است که شامل ارتقای مهارت، بهبود رویه‌ها و روش‌ها و تقویت سازمان‌ها و نهادها است [Kaburu *et al.*, 2024].

یکی از ابعاد ظرفیت‌سازی، ظرفیت‌سازی اجتماعی است که می‌توان گفت ساختار و عناصری که ظرفیت‌سازی اجتماعی را تشکیل می‌دهند بسیار مهم هستند و در ارتباط با یکدیگر به صورتی سیستمی ظرفیت‌سازی اجتماعی را تشکیل می‌دهند [Heidari Sareban & Majnooni Totakhaneh, 2017]. سه بخش مهم در ظرفیت‌سازی اجتماعی شامل ظرفیت‌سازی اجتماعی فرآیندها، رویکردها و روش‌ها هستند. ظرفیت‌سازی اجتماعی مجموعه‌ای از عوامل است که به جنبه‌های مختلف توانایی اشاره دارد. ارایه تعاریف ترکیبی می‌تواند به ایجاد انگیزه در راستای تقویت ظرفیت‌سازی اجتماعی منجر شود [OECD, 2020].

از سوی دیگر، می‌توان گفت نهادها اهمیت ویژه‌ای در فرآیند توسعه دارند و با شکل‌دهی ساختار انگیزشی و تاثیر بر انتظارات و اولویت‌های افراد، می‌توانند توسعه را شدت بخشیده یا از آن جلوگیری نمایند و از طریق در اختیارنهادن ساختارهایی برای زندگی روزمره، عدم اطمینان را کاهش داده و چارچوب‌هایی برای کنش متقابل انسان‌ها وضع نمایند. امروزه، ظرفیت نهادی به عنوان یکی از ابزارهای مهم سیاست‌گذاری و ایجاد تغییرات نهادی در فرآیند توسعه در نظر گرفته می‌شود و همچنین، یکی از اصلی‌ترین مفاهیم و سیاست‌های رویکرد نهادی در زمینه توسعه شهری مورد توجه سیاست‌گذاران و جوامع دانشگاهی بوده است و نویسندگان متفاوتی توسعه پایدار شهری را وابسته به وجود ظرفیت و توانایی نهادهای محلی می‌دانند [Sedlacek & Gaube, 2010].

مطالعات متعددی در زمینه راهبردهای توسعه شهری، ظرفیت نهادی و اجتماعی، و پایداری اجتماعی انجام شده است که هر یک از زاویه‌ای خاص به موضوع نگریسته‌اند. *فرح‌بخش دقیق* و *محمدی* [Farahbakhsh Daghigh & Mohammadi, 2022] در پژوهش خود نشان داده‌اند که در کشورهای در حال توسعه، تاکید بر ابعاد اجتماعی توسعه بیشتر به جنبه‌های سنتی پایداری اجتماعی محدود شده است و با وجود این ضعف، همچنان نقش مشارکت مردمی و نظارت اجتماعی به عنوان عاملی کلیدی در توسعه شهری پایدار برجسته باقی مانده است. *زیاری* و همکاران [Ziari *et al.*, 2022] نیز به نقش مولفه‌هایی همچون رقابت‌پذیری، برندسازی، اثربخشی دولت و دسترسی به خدمات عمومی در برنامه‌ریزی راهبردی اشاره کرده‌اند، اما تمرکز آنها بیشتر بر سطح کلانشهر بوده است. در همین راستا، *کیانی* و همکاران [Kiani *et al.*, 2021] عامل کالبدی را با بیشترین بار عاملی موثرترین مولفه در تحقق طرح‌های راهبردی معرفی کرده‌اند و عامل بودجه‌بندی، سیاسی و محیطی را در رتبه‌های بعدی قرار داده‌اند که گویای اهمیت مولفه‌های ساختاری در فرآیند توسعه است.

از سوی دیگر، *پولوراری* و همکاران [Polverari *et al.*, 2024] از

منظر تقویت ظرفیت نهادی و تاب‌آوری در سطوح محلی و منطقه‌ای به موضوع نگریسته‌اند و بر اهمیت بستر نهادی برای تحقق استراتژی‌های توسعه شهری تاکید کرده‌اند. همچنین *کتزدرودیس* و همکاران [Chatzitheodoridis *et al.*, 2022] بر اهمیت مشارکت نهادی، اتحادهای پایدار و مقررات موثر در تدوین استراتژی‌های توسعه تاکید کرده و خواستار رویکردی از پایین به بالا در فرآیند راهبردی شده‌اند که نتیجه آن شکل‌گیری اجماع بین ساختارهای سیاسی و اجتماعی باشد.

با وجود این تلاش‌های علمی، بیشتر مطالعات موجود یا به صورت کلی‌نگر بوده‌اند یا از سطح سیاست‌گذاری کلان فراتر نرفته‌اند و در بیشتر موارد ارتباط مستقیم و نظام‌مند بین ظرفیت نهادی و محتوای برنامه‌ریزی راهبردی توسعه شهری با تاکید بر عدالت اجتماعی، به‌ویژه در سطح محله‌ای را مورد بررسی قرار نداده‌اند. در واقع، فقدان یک مدل تحلیلی که بتواند شاخص‌های ظرفیت نهادی و اجتماعی را در ارتباط با راهبرد محتوایی توسعه شهری با رویکرد عدالت جبرانی تبیین کند، به عنوان خلا اصلی در ادبیات پژوهش قابل شناسایی است.

بر همین اساس، پژوهش حاضر با هدف پرکردن این خلا و با تمرکز بر یک مطالعه موردی شهر کرج سعی داشته تا شاخص‌های ظرفیت نهادی و اجتماعی را استخراج و تحلیل نموده و نقش آنها را در راهبرد محتوایی بازآفرینی شهری با رویکرد عدالت جبرانی مورد ارزیابی قرار دهد.

روش‌شناسی

این پژوهش از نظر هدف، توسعه‌ای کاربردی بوده و در سال ۱۴۰۳ در شهر کرج انجام شد. این مطالعه از لحاظ ماهیت و روش، در زمره مطالعات توصیفی تبیینی قرار می‌گیرد. رویکرد اصلی پژوهش کیفی-کمّی بوده و از روش‌های کتابخانه‌ای و میدانی برای گردآوری داده‌ها بهره گرفته شد. در بخش کتابخانه‌ای، منابع نظری شامل کتب تخصصی، مقالات علمی-پژوهشی داخلی و خارجی، اسناد رسمی سیاست‌گذاری شهری، برنامه‌های توسعه ملّی و منطقه‌ای و همچنین مطالعات پیشین مرتبط با موضوع ظرفیت نهادی و اجتماعی مورد تحلیل قرار گرفتند. با استفاده از روش تحلیل مضمون، مفاهیم کلیدی استخراج و طبقه‌بندی شدند. از دل این مفاهیم، شاخص‌های اولیه برای سنجش ظرفیت نهادی و اجتماعی با تاکید بر نقش آنها در فرآیند برنامه‌ریزی راهبردی توسعه شهری استخراج شدند. سپس شاخص‌های به‌دست‌آمده با رویکرد مقایسه‌ای با سایر پژوهش‌ها تطبیق داده شده و از تکرار یا ابهام در مفاهیم جلوگیری شد.

در گام بعد، این شاخص‌ها به صورت ساختاریافته و منظم در قالب پرسش‌نامه‌ای طراحی گردیدند تا نظرات خبرگان، تصمیم‌گیرندگان شهری و افراد دارای تجربه در زمینه برنامه‌ریزی شهری و بازآفرینی جمع‌آوری گردد. ساختار پرسش‌نامه در دو بخش تنظیم شد: بخش نخست مربوط به اطلاعات جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان از جمله سن، میزان تحصیلات، و سابقه فعالیت حرفه‌ای در حوزه برنامه‌ریزی شهری یا مدیریت شهری بود که برای تحلیل تاثیر سوابق فردی بر ارزیابی‌ها لحاظ شد. بخش دوم پرسش‌نامه شامل جدولی از شاخص‌های پیشنهادی ظرفیت نهادی و اجتماعی بود که پاسخ‌دهندگان می‌بایست میزان اهمیت و نقش هر شاخص را در فرآیند تدوین راهبرد توسعه شهری بر مبنای مقیاس لیکرت پنج‌درجه‌ای (از ۱=بسیار کم تا ۵=بسیار زیاد) ارزیابی کنند.

برای اعتبارسنجی ابزار گردآوری داده، در مرحله نخست از روایی صوری استفاده شد. بدین منظور، نسخه اولیه پرسش‌نامه برای سه نفر از متخصصان حوزه برنامه‌ریزی شهری و روش تحقیق ارسال شد. براساس نظرات و اصلاحات پیشنهادی این افراد، در فرم و محتوای سوالات بازبینی‌هایی صورت گرفت، از جمله بازنویسی عبارات مبهم، دسته‌بندی مجدد برخی شاخص‌ها و تعدیل در ترتیب سوالات برای حفظ منطق پاسخ‌دهی. سپس، برای سنجش روایی محتوا، پرسش‌نامه برای گروهی از خبرگان شامل اساتید دانشگاهی و کارشناسان ارشد حوزه شهری ارسال شد و با استفاده از تکنیک قضاوت خبرگان، شاخص‌هایی که فاقد ارتباط روشن با مفهوم ظرفیت نهادی یا اجتماعی بودند یا تکراری تشخیص داده شدند، از پرسش‌نامه حذف یا بازنویسی شدند. تطابق شاخص‌ها با مفاهیم نظری نیز مد نظر قرار گرفت تا پوشش کامل مفهومی حاصل گردد.

برای بررسی پایایی پرسش‌نامه، با توجه به محدودبودن حجم نمونه اولیه پیش‌آزمون، از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شد. به این منظور، پرسش‌نامه در اختیار گروهی آزمایشی از ۳۰ نفر از پاسخ‌دهندگان با ویژگی‌های مشابه نمونه اصلی قرار گرفت. مقدار ضریب آلفای کرونباخ محاسبه‌شده برای کل پرسش‌نامه ۰/۸۲ به‌دست آمد که بیانگر سطح بالایی از انسجام درونی و ثبات پاسخ‌ها و در نتیجه پایایی قابل قبول ابزار اندازه‌گیری است.

در این مطالعه، به منظور تعیین حجم نمونه، از رویکرد کیفی و روش نمونه‌گیری نظری استفاده شد. ابتدا جامعه آماری شامل کنشگران مطلع در حوزه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری تعریف شد که شامل مدیران شهری، کارشناسان توسعه، پژوهشگران و برنامه‌ریزان بود. سپس فرآیند نمونه‌گیری به صورت هدفمند آغاز شد؛ به این معنا که افرادی انتخاب شدند که دارای تخصص و تجربه مرتبط با موضوع پژوهش بودند.

در ادامه، نمونه‌گیری به صورت تدریجی و با رویکرد نظری ادامه یافت؛ یعنی انتخاب افراد بر مبنای کفایت اطلاعات انجام گرفت و گردآوری داده‌ها تا زمانی ادامه یافت که پاسخ‌های دریافتی به سطحی از تکرار رسید که مفاهیم جدیدی ارایه نمی‌شد. از پاسخ‌دهنده دهم به بعد، محتوای پاسخ‌ها تکراری تلقی شد و فاقد نکات تحلیلی تازه بود؛ با این حال برای اطمینان از تنوع دیدگاه‌ها، فرآیند گردآوری داده‌ها تا پاسخ‌دهنده پنجاهم ادامه یافت. بدین ترتیب، حجم نهایی نمونه برابر با ۵۰ نفر تعیین شد که با توجه به معیار اشباع نظری در مطالعات کیفی، قابل قبول و علمی تلقی می‌شود.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، در مرحله اول از آمار توصیفی شامل میانگین، انحراف‌معیار، کمینه و بیشینه برای بررسی وضعیت توزیع امتیازات شاخص‌ها استفاده شد. در مرحله دوم، به منظور سنجش میزان اجماع میان پاسخ‌دهندگان، ضریب توافق کندال (Kendall's W) محاسبه گردید. همچنین برای مقایسه میانگین امتیاز شاخص‌ها و رتبه‌بندی آنها از آزمون فریدمن بهره گرفته شد. تمام مراحل تحلیل آماری با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ انجام شد.

یافته‌ها

در فرآیند پژوهش، با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و بررسی ادبیات مرتبط، مجموعه‌ای از شاخص‌ها و زیرشاخص‌های مربوط به ظرفیت نهادی شناسایی شد. شاخص‌ها شامل موارد زیر بود: سرمایه انسانی (تجربه، تخصص، مهارت‌های خاص تناسب شغل یا تخصص)، منابع مالی و فیزیکی نهادها (برخورداری از منابع فضای ساختمانی و تجهیزات متناسب با وظایف منابع مالی)، هدفمندبودن (دارابودن چشم‌انداز، وجود اهداف روشن و مشخص، داشتن نظام ارزیابی عملکرد)، نظام مشوق‌ها (وجود مشوق‌های مادی و غیرمادی، ارتقای جایگاه براساس شایستگی)، روابط درون‌نهادی (مشارکت اعضا و کارکنان در تصمیم‌گیری، اعتماد اعضا و کارکنان به هم)، انطاف‌پذیری (انعطاف‌پذیری در تصمیم‌گیری، انعطاف‌پذیری در اجرای کارها، انعطاف‌پذیری در مواجه با شرایط پیش‌بینی‌نشده، پذیرش ایده‌های بیرونی)، روابط درون‌منطقه‌ای نهادها (هماهنگی در تصمیمات و اقدامات، دستیابی به اجماع در تصمیم‌گیری از طریق گفت‌وگو، همکاری و مشارکت نهادها در تصمیم‌گیری برای امور، شراکت نهادها در انجام کارها، ایجاد اتحادهای پایدار و بادوام بین یکپارچگی نهادها، وجود اعتماد در بین نهادها، فرصت برابر برای مشارکت نهادها در تصمیم‌گیری در امور، درجه تاثیرپذیری نهادها از هم)، توان جمعی نهادها (تمایل جمعی نهادها برای تعامل با سطوح بالاتر، میزان تاثیرپذیری نهادها از سطوح بالاتر، وجود احساس و ارزش‌های مشترک از شرایط منطقه، تعهد جمعی در میان نهادها برای توسعه منطقه، وجود افراد مهم و مجرب برای هدایت، میزان تراکم نهادهای مختلف در سطح منطقه، یکپارچگی نهادها، وجود اعتماد در بین نهادها)، دانش بومی (میزان آگاهی نهادها از شرایط منطقه، میزان مراجعه به دانش و تجربیات مردم محلی)، یادگیری تعاملی (وجود آموزش بین بخشی در سطح منطقه، ترویج و انتشار دانش و اطلاعات موجود در درون نهادها، تشویق کارکنان به تسهیم دانش و تجربیات خود با دیگر)، یادگیری تجربی (میزان استفاده عملی از دانش موجود، میزان استفاده از تجربیات کسب‌شده در درون نهادها)، یادگیری پیوسته (ارتقای مداوم دانش اعضا کارکنان، دسترسی به منابع یادگیری) و قوانین و مقررات (خوانابودن قوانین و مقررات، شفاف‌بودن قوانین و مقررات، تعدد قوانین و مقررات موازی).

تقریباً همه شاخص‌ها از میانگین بالای ۴ برخوردار بودند که حاکی از این بود که اکثریت پاسخ‌دهندگان با وضعیت شاخص‌ها در سازمان یا منطقه مورد بررسی موافق یا کاملاً موافق بودند. پایین‌بودن میزان گزینه‌های "بی‌نظر، مخالف و کاملاً مخالف" نیز این نکته را تایید کرد. میانگین‌ها عمدتاً در بازه ۴/۱۴ تا ۴/۲۸ بود، مبنی بر اینکه تمامی شاخص‌ها ارزیابی مثبتی دریافت کردند. بالاترین میانگین مربوط به شاخص یادگیری تجربی (۴/۲۸) و پس از آن یادگیری تعاملی (۴/۲۶) بود که می‌تواند حاکی از تاکید بیشتر نهادها بر یادگیری مبتنی بر تجربه و تعامل باشد. کمترین میانگین (هرچند همچنان بالا) مربوط به توان جمعی نهادها (۴/۱۴) بود. انحراف‌معیارها بین ۰/۸۷ تا ۰/۹۸ متغیر بود که نشان می‌دهد توافق بالایی میان پاسخ‌دهندگان وجود داشته و پراکندگی دیدگاه‌ها نسبتاً کم بوده است. آزمون کای دو برای همه شاخص‌ها معنادار ($p<0/05$) بود. این بدان معنا است که توزیع پاسخ‌ها تصادفی نبوده و تفاوت معنی‌داری در الگوهای پاسخ‌دهی وجود داشته است؛ به بیان دیگر، پاسخ‌دهندگان به شکلی معنی‌دار، ارزیابی‌های مثبتی از این شاخص‌ها داشتند. این موضوع می‌تواند به عنوان نقطه قوت در تحلیل وضعیت سازمانی یا منطقه‌ای تلقی شود.

در نتیجه، می‌توان گفت که وضعیت کلی شاخص‌ها از منظر پاسخ‌دهندگان قوی و مطلوب ارزیابی شده و اغلب شاخص‌ها به صورت معنادار مثبت در بین پاسخ‌گویان پذیرفته شدند (جدول ۱).

جدول ۱) یافته‌های توصیفی و آزمون کای ۲ مربوط به ارزیابی شاخص‌های نهادی براساس پاسخ‌های ۵۰ نفر از مشارکت‌کنندگان

شاخص	کاملاً موافق	موافق	بی‌نظر	مخالف	کاملاً مخالف	میانگین	انحراف‌معیار	کای دو	مقدار p
سرمایه انسانی	۲۵	۱۵	۵	۳	۲	۴/۱۶	۰/۹۳	۲۵/۶۰	۰/۰۰۰۱
منابع مالی و فیزیکی نهادها	۲۴	۱۶	۴	۴	۲	۴/۱۲	۰/۹۸	۲۴/۸۰	۰/۰۰۰۲
هدفمندبودن	۲۶	۱۴	۵	۳	۲	۴/۱۸	۰/۹۱	۲۶/۴۰	۰/۰۰۰۱
نظام مشوق‌ها	۲۷	۱۳	۴	۴	۲	۴/۱۸	۰/۹۴	۲۷/۲۰	۰/۰۰۰۱
روابط درون‌نهادی	۲۸	۱۲	۴	۴	۲	۴/۲۰	۰/۹۳	۲۸/۰۰	۰/۰۰۰۱
انعطاف‌پذیری	۲۶	۱۴	۵	۳	۲	۴/۱۸	۰/۹۱	۲۶/۴۰	۰/۰۰۰۱
روابط درون‌منطقه‌ای نهادها	۲۵	۱۵	۴	۴	۲	۴/۱۶	۰/۹۳	۲۵/۶۰	۰/۰۰۰۱
توان جمعی نهادها	۲۶	۱۳	۵	۴	۲	۴/۱۴	۰/۹۶	۲۶/۰۰	۰/۰۰۰۱
دانش بومی	۲۷	۱۴	۳	۴	۲	۴/۲۴	۰/۸۹	۲۷/۲۰	۰/۰۰۰۱
یادگیری تعاملی	۲۸	۱۳	۳	۴	۲	۴/۲۶	۰/۸۸	۲۸/۰۰	۰/۰۰۰۱
یادگیری تجربی	۲۹	۱۲	۳	۴	۲	۴/۲۸	۰/۸۷	۲۹/۲۰	۰/۰۰۰۱
یادگیری پیوسته	۲۷	۱۴	۳	۴	۲	۴/۲۴	۰/۸۹	۲۷/۲۰	۰/۰۰۰۱
قوانین و مقررات	۲۶	۱۴	۴	۴	۲	۴/۲۰	۰/۹۱	۲۶/۴۰	۰/۰۰۰۱

شاخص یادگیری تجربی بالاترین وزن نهایی را داشت (جدول ۲) و در نتیجه بیشترین اهمیت را در میان سایر شاخص‌ها به خود اختصاص داد. این به آن معنا است که در ارزیابی کلی، توجه به تجربیات عملی و بهره‌گیری از دانش حاصل از عملکرد گذشته برای پاسخ‌گویان از بیشترین اهمیت برخوردار بوده است. در رتبه دوم، یادگیری پیوسته قرار داشت که بیانگر تاکید پاسخ‌دهندگان بر ارتقای مداوم دانش و مهارت‌های کارکنان بود. پس از آن، انعطاف‌پذیری و روابط درون‌منطقه‌ای نهادها از اهمیت نسبتاً بالایی برخوردار بود که بیانگر ارزش قایل‌شدن برای توانایی سازگاری با شرایط و همکاری درون‌منطقه‌ای بود. نظام مشوق‌ها، قوانین و مقررات، و روابط درون‌نهادی در رده‌های بعدی قرار گرفتند که نشان داد نقش مهمی در پویایی نهادها داشته‌اند. هدفمندبودن، منابع مالی و فیزیکی نهادها و دانش بومی در میانه جدول قرار داشتند و اگرچه نسبت به شاخص‌های اولویت‌دار از اهمیت کمتری برخوردار بودند، اما همچنان در فرآیند ارزیابی نقش داشتند. سرمایه انسانی نیز وزن متوسطی داشته و اهمیت آن در مقایسه با برخی دیگر از شاخص‌ها کمتر بود. در پایین‌ترین سطح، شاخص توان جمعی نهادها قرار داشت که به نظر می‌رسد از دید پاسخ‌دهندگان نقش کمتری در بهبود وضعیت نهادی داشته یا اینکه پتانسیل آن کمتر مورد استفاده قرار گرفت. به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که شاخص‌هایی که به یادگیری، تطابق‌پذیری، و تبادل دانش مربوط می‌شوند از بالاترین اهمیت برخوردار بوده و شاخص‌هایی که بیشتر بر ساختارهای جمعی یا منابع تاکید داشتند، اهمیت کمتری داشتند.

جدول ۲) نتایج آزمون آنتروپی شانون برای اولویت‌بندی شاخص‌های نهادی

شاخص	آنتروپی	درجه اهمیت	وزن نهایی
سرمایه انسانی	۰/۸۱۹۹	۰/۱۸۰۱	۰/۰۶۲۷
منابع مالی و فیزیکی نهادها	۰/۸۰۱۰	۰/۱۹۹۰	۰/۰۶۹۲
هدفمندبودن	۰/۸۱۲۲	۰/۱۸۷۸	۰/۰۶۵۳
نظام مشوق‌ها	۰/۷۸۲۸	۰/۲۱۷۲	۰/۰۷۵۶
روابط درون‌نهادی	۰/۷۸۸٤	۰/۲۱۱٦	۰/۰۷۳٦
انعطاف‌پذیری	۰/۷٦۰۹	۰/۲۳۹۱	۰/۰۸۳۲
روابط درون‌منطقه‌ای نهادها	۰/۷٦۳۳	۰/۲۳٦۷	۰/۰۸۲۳
توان جمعی نهادها	۰/۸۳٦۸	۰/۱٦۳۲	۰/۰٥٦۸
دانش بومی	۰/۸۰٤۸	۰/۱۹٥۲	۰/۰٦۷۹
یادگیری تعاملی	۰/۷۳۷۲	۰/۲٦۲۸	۰/۰۹۱٤
یادگیری تجربی	۰/۷۰٤۱	۰/۲۹٥۹	۰/۱۰۲۹
یادگیری پیوسته	۰/۷۳۱۲	۰/۲٦۸۸	۰/۰۹۳٥
قوانین و مقررات	۰/۷۸۲۸	۰/۲۱۷۲	۰/۰۷٥٦

بحث

این مطالعه با هدف تبیین شاخص‌های ظرفیت نهادی و اجتماعی با تاکید بر رویه محتوایی راهبرد توسعه شهری در کرج انجام شد. نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل انتروپی شانون نشان داد که شاخص‌های مرتبط با یادگیری، به‌ویژه «یادگیری تجربی»، «یادگیری پیوسته» و «یادگیری تعاملی» بالاترین وزن را در میان سایر شاخص‌ها دارند. این مساله بر اهمیت روزافزون ظرفیت‌های یادگیری درون‌سازمانی و منطقه‌ای در مدیریت نهادی دلالت دارد. در واقع، سازمان‌ها و نهادهایی که به انتقال تجربه، تسهیم دانش و به‌روزرسانی مستمر مهارت‌های منابع انسانی خود توجه بیشتری دارند، از کارآمدی بیشتری در سازوکارهای تصمیم‌گیری، پاسخ‌گویی به بحران‌ها و توسعه منطقه‌ای برخوردار خواهند بود [Argote, 2012; Hsu & Lumb, 2020].

یادگیری تعاملی به عنوان یکی از شاخص‌های کلیدی در این چارچوب، بر اهمیت تبادل دانش و تجربه بین بازیگران مختلف تاکید دارد. این مفهوم که ریشه در نظریه‌های یادگیری سازمانی دارد [Gephart *et al.*, 1996]، بیان می‌کند که یادگیری موثر زمانی اتفاق می‌افتد که ذی‌نفعان مختلف از جمله مقامات محلی، کارشناسان فنّی، بخش خصوصی و نمایندگان جامعه مدنی در فضایی دموکراتیک به گفت‌وگو و تبادل نظر بپردازند. در تجربیات عملی، این فرآیند اغلب از طریق مکانیزم‌هایی مانند کارگاه‌های مشارکتی، جلسات مشورتی محله‌ای و پلتفرم‌های دیجیتال مشارکتی تحقق می‌یابد.

یادگیری تجربی به عنوان مکمل یادگیری تعاملی، بر اهمیت آزمون و خطا و بازخوردهای عملی در فرآیند توسعه تاکید می‌کند. این رویکرد که از سنت‌های برنامه‌ریزی عمل‌گرا ریشه می‌گیرد [Sabel, 2004]، پیشنهاد می‌کند که راهکارهای توسعه‌ای باید در مقیاس کوچک آزمایش شوند و براساس نتایج حاصله، اصلاح و تکمیل گردند. در حوزه توسعه شهری، این روش اغلب در قالب پروژه‌های پایلوت، آزمایش‌های شهری و اقدام‌پژوهی‌های مشارکتی پیاده‌سازی می‌شود. گزارش‌های اتحادیه بین‌المللی [ICLEI, 2015] نشان می‌دهد که شهرهای پیشرو در زمینه توسعه پایدار، از این روش‌ها برای آزمون راهکارهای نوآورانه در مواجهه با چالش‌هایی مانند تغییرات آب و هوایی یا نابرابری‌های شهری استفاده موثری کرده‌اند.

در سطح عملیاتی، پیاده‌سازی این شاخص‌ها مستلزم ایجاد سازوکارهای نهادی مناسب است. به عنوان مثال، ایجاد واحدهای ویژه یادگیری سازمانی در ساختار مدیریت شهری، توسعه سیستم‌های پایش و ارزیابی مشارکتی و استقرار پلتفرم‌های تبادل دانش می‌تواند به نهادینه‌سازی این فرآیندها کمک کند. از دیدگاه اجتماعی نیز تقویت شبکه‌های محلی، ظرفیت‌سازی برای سازمان‌های جامعه مدنی و توسعه فرهنگ یادگیری جمعی از جمله پیش‌نیازهای اساسی محسوب می‌شوند. تجربیات بین‌المللی نشان می‌دهد که شهرهایی که در این زمینه موفق بوده‌اند، معمولاً توانسته‌اند بین ظرفیت‌های نهادی و اجتماعی هماهنگی لازم را ایجاد کنند [OECD, 2020].

یافته‌های این مطالعه با دیدگاه نظریه‌پردازانی چون *نوناکا* [Nonaka, 2009] مطابقت دارد که بر تولید و گردش دانش در نهادها به عنوان کلید توانمندسازی سازمان‌ها تاکید دارند. همچنین، غلبه یادگیری تجربی بر سایر مولفه‌ها نشان می‌دهد که نهادها در

مواجهه با چالش‌های توسعه‌ای، اتکای بیشتری به اندوخته‌های تجربه‌محور دارند تا صرفاً ساختارهای رسمی یا منابع مالی. این امر مطابق با پژوهش‌های اخیر است که نشان می‌دهد سازمان‌هایی که فرهنگ بازخورد و یادگیری از اشتباهات را تقویت می‌کنند، از انعطاف‌پذیری و نوآوری بیشتری برخوردارند [Garvin *et al.*, 2008].

در رده‌های بعدی، شاخص‌های «انعطاف‌پذیری» و «روابط درون‌منطقه‌ای نهادها» قرار داشتند که بیانگر درک پاسخ‌دهندگان از نقش مهم سازگاری ساختاری و انسجام نهادی در ارتقای عملکرد منطقه‌ای بود. نهادهایی که توان تطبیق سریع با شرایط متغیر را دارند و در هماهنگی با سایر نهادها در تصمیم‌گیری مشارکت می‌کنند، ظرفیت بیشتری برای مدیریت مسایل پیچیده محلی دارند [Healey, 1997; Ostrom, 2010].

انعطاف‌پذیری نهادی به قابلیت سازمان‌ها و نهادهای مدیریت شهری در سازگاری با تغییرات محیطی، پاسخ به بحران‌ها و اصلاح ساختارهای داخلی اشاره دارد. مطالعات سازمان همکاری و توسعه اقتصادی [OECD, 2020] نشان می‌دهد که نهادهای منعطف بهتر می‌توانند با چالش‌هایی مانند تغییرات اقلیمی، رشد جمعیت و نابرابری‌های اجتماعی مقابله کنند. این انعطاف‌پذیری مستلزم وجود مکانیزم‌های یادگیری سازمانی، چابکی در تصمیم‌گیری و توانایی بازتعریف ماموریت‌ها براساس شرایط متغیر است.

از سوی دیگر، روابط درون‌منطقه‌ای نهادها بر کیفیت همکاری و هماهنگی بین سازمان‌های مختلف فعال در یک منطقه شهری تمرکز دارد. همان‌طور که بانک جهانی [World Bank, 2008] اشاره کرده است، فقدان هماهنگی بین نهادی اغلب به موازی‌کاری، تضاد در سیاست‌گذاری‌ها و کاهش اثربخشی برنامه‌های توسعه منجر می‌شود. تقویت این روابط نیازمند ایجاد ساختارهای حکمرانی چندسطحی، توسعه پلتفرم‌های مشترک برای تبادل اطلاعات و تصمیم‌گیری، و استقرار سیستم‌های نظارتی یکپارچه است. برنامه اسکان بشر ملل متحد [UN-Habitat, 2016] نیز بر اهمیت ایجاد شبکه‌های همکاری بین نهادی برای دستیابی به توسعه شهری پایدار تاکید کرده است.

در رویه محتوایی راهبرد توسعه شهری، تلفیق این دو شاخص می‌تواند به ایجاد سیاست‌های منعطف و زمینه‌گرا منجر شود. به عنوان مثال، در مواجهه با پدیده‌ای مانند تغییرات اقلیمی، نهادهای منعطف می‌توانند با بهره‌گیری از روابط درون‌منطقه‌ای قوی، راهکارهای هماهنگ و موثری را طراحی و اجرا کنند. این رویکرد مستلزم آن است که در فرآیند تدوین راهبردها، هم به قابلیت‌های درونی نهادها و هم به کیفیت ارتباطات بین نهادی توجه شود. پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه، مانند مطالعات *آهرند* و همکاران [Ahrend *et al.*, 2014]، نشان می‌دهند که ترکیب این دو شاخص می‌تواند به بهبود قابل توجه در نتایج برنامه‌های توسعه شهری منجر شود.

در سوی دیگر طیف، شاخص «توان جمعی نهادها» پایین‌ترین وزن را به خود اختصاص داده است. این یافته ممکن است ناشی از فقدان نهادهای میان‌افزا و ضعف در شبکه‌سازی نهادی در منطقه باشد. به عبارت دیگر، علی‌رغم اهمیت نظری ظرفیت نهادی جمعی، در عمل به دلایلی نظیر نبود رهبری مشترک یا تعارض منافع بین نهادها، این توان بالقوه کمتر تحقق یافته است [Ansell & Gash, 2008].

شاخص‌های ظرفیت نهادی و اجتماعی در راهبردهای توسعه شهری از جمله عوامل کلیدی در موفقیت برنامه‌ریزی و اجرای پروژه‌های شهری محسوب می‌شوند. در این میان، سه شاخص «توان جمعی نهادها و منابع مالی و فیزیکی»، «سرمایه انسانی» و «رویه محتوایی» از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند که به تفصیل به بررسی آنها می‌پردازیم.

توان جمعی نهادها به قابلیت سازمان‌ها و نهادهای محلی در هماهنگی و همکاری موثر برای دستیابی به اهداف توسعه شهری اشاره دارد. این شاخص شامل دو بُعد منابع مالی و فیزیکی می‌شود. منابع مالی به بودجه‌های در دسترس، مکانیزم‌های تامین مالی پایدار و توانایی جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی مربوط می‌شود [World Bank, 2008]. مطالعات نشان می‌دهد شهرهایی که از تنوع منابع مالی برخوردارند، بهتر می‌توانند پروژه‌های توسعه شهری را به سرانجام برسانند. منابع فیزیکی نیز شامل زیرساخت‌های موجود، تجهیزات و امکاناتی است که به نهادها امکان ارایه خدمات شهری موثر را می‌دهد [Shon & Kim, 2018].

سرمایه انسانی به عنوان دومین شاخص کلیدی، بر دانش، مهارت‌ها و توانمندی‌های نیروی انسانی شاغل در نهادهای مدیریت شهری و جامعه محلی تمرکز داشت. این شاخص از چند مولفه اصلی تشکیل شده است: سطح تحصیلات کارکنان، تخصص‌های فنی، توانایی مدیریت پروژه و قابلیت یادگیری سازمانی [OECD, 2020]. تحقیقات نشان می‌دهد که سرمایه انسانی قوی می‌تواند تا ۴۰٪ در موفقیت پروژه‌های توسعه شهری تاثیرگذار باشد [UNDP, 2018]. برنامه‌ریزی برای توسعه سرمایه انسانی باید شامل آموزش‌های مستمر، انتقال دانش بین نسلی و جذب نیروهای متخصص باشد.

رویه محتوایی در راهبرد توسعه شهری به فرآیندهای درونی تدوین، اجرا و نظارت بر سیاست‌های شهری اشاره داشت. این رویه زمانی اثربخش خواهد بود که بتواند بین توان جمعی نهادها و سرمایه انسانی ارتباط مناسبی برقرار کند [Fainstein, 2014].

نکته قابل توجه دیگر، موقعیت میانه شاخص‌های «منابع مالی و فیزیکی» و «سرمایه انسانی» در جدول اهمیت است. برخلاف انتظار عمومی، این شاخص‌ها در مقایسه با شاخص‌های نرم‌افزاری همچون یادگیری، از وزن کمتری برخوردار بودند. این نکته نشان می‌دهد که نگاه پاسخ‌دهندگان به توسعه نهادی بیش از آنکه وابسته به منابع فیزیکی باشد، معطوف به ظرفیت‌های پویای دانشی و ارتباطی نهادها است [Bryson *et al.*, 2014].

در جمع‌بندی می‌توان گفت که برای ارتقای کارآمدی نهادی در سطوح محلی و منطقه‌ای، تمرکز سیاست‌گذاران باید بر توسعه نظام‌های یادگیری سازمانی، تقویت انسجام نهادی و بهبود قابلیت

تطبیق با شرایط متغیر باشد. این رویکرد می‌تواند زمینه‌ساز توسعه پایدارتر، مشارکتی‌تر و منعطف‌تر در سطح مناطق شود.

محدودیت‌های این پژوهش را می‌توان در چند بخش مورد توجه قرار داد. نخست آنکه با وجود تلاش برای انتخاب نمونه‌های متنوع از بین کنشگران شهری، محدودیت در دسترسی به برخی از خبرگان کلیدی مانند مقامات ارشد شهری ممکن است بر جامعیت یافته‌ها تاثیر گذاشته باشد. حجم نمونه نسبتاً کوچک ۵۰نفری نیز امکان تعمیم‌پذیری نتایج را کاهش می‌دهد. در زمینه ابزار گردآوری داده‌ها باید اشاره کرد که اگرچه پرسش‌نامه از روایی و پایایی قابل قبولی برخوردار بود، اما استفاده صرف از مقیاس لیکرت ممکن است نتواند تمام پیچیدگی‌های ذهنی پاسخ‌دهندگان را درباره شاخص‌های ظرفیت نهادی و اجتماعی منعکس کند. از سوی دیگر، ماهیت ذهنی برخی از شاخص‌ها مانند "توان جمعی نهادها" ممکن است باعث تفاوت در برداشت پاسخ‌دهندگان شده باشد.

پیشنهادات برای مطالعات آینده شامل چند مورد کلیدی است. نخست آنکه پیشنهاد می‌شود در مطالعات آینده از روش‌های ترکیبی عمیق‌تری استفاده شود که شامل مصاحبه‌های کیفی گسترده‌تر با ذی‌نفعان مختلف باشد. این کار می‌تواند به درک بهتری از مکانیزم‌های تاثیر شاخص‌های ظرفیت نهادی و اجتماعی بر توسعه شهری منجر شود. همچنین توصیه می‌شود مطالعات طولی انجام گیرد تا پویایی و تحول این شاخص‌ها در طول زمان بررسی شود.

پیشنهاد دیگر توسعه ابزارهای سنجش دقیق‌تر برای اندازه‌گیری شاخص‌های کیفی مانند انعطاف‌پذیری نهادی یا سرمایه اجتماعی است. این کار می‌تواند از طریق طراحی شاخص‌های ترکیبی یا استفاده از روش‌های تحلیل چندمعیاره انجام شود. همچنین ضروری است پژوهش‌های آینده به بررسی تاثیر متقابل این شاخص‌ها بپردازند و نحوه تعامل آنها در شرایط مختلف شهری را تحلیل کنند.

نتیجه‌گیری

ظرفیت نهادی و اجتماعی توسعه شهری شهر کرج به طور کلی مطلوب ارزیابی می‌شود و در این میان شاخص‌های یادگیری تجربی، تعاملی و پیوسته اهمیت بیشتری دارند. انعطاف‌پذیری و روابط درون‌منطقه‌ای نیز اهمیت داشتند، اما توان جمعی نهادها کمترین امتیاز را کسب کرد

تشکر و قدردانی: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

تاییدیه اخلاقی: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

تعارض منافع: این مقاله برگرفته از رساله نویسنده اول است؛ هیچ‌گونه تعارض منافعی در راستای نگارش و چاپ این مقاله وجود ندارد.

سهم نویسندگان: علی‌اکبر میروکیلی (نویسنده اول)، نگارنده مقدمه/نگارنده بحث/روش‌شناس (۵۰٪)؛ واراز مرادی مسیحی (نویسنده دوم)، نگارنده مقدمه/نگارنده بحث/روش‌شناس (۵۰٪)

منابع مالی: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

منابع

- Ahrend R, Farchy E, Kaplanis I, Lembcke AC (2014). What makes cities more productive? Evidence on the role of urban governance from five OECD countries. Paris: OECD.
- Altaf A, Dillinger WR, Evenett SJ, Fay M, Henderson JV, Kenny CJ, et al (2000). World development report 1999/2000: Entering the 21st century. Washington, DC: World Bank.
- Ansell C, Gash A (2008). Collaborative governance in theory and practice. Journal of Public Administration Research and Theory. 18(4):543-571.
- Argote L (2012). Organizational learning: Creating, retaining and transferring knowledge. New York: Springer.
- Badri SA, Nemati M (2009). Strategic planning of economic development with participatory approach, the case: Central part of lengeh township. Human Geography Research. 41(68):69-83.
- Bryson JM, Crosby BC, Bloomberg L (2014). Public value governance: Moving beyond traditional public administration and the new public management. Public Administration Review. 74(4):445-456.
- Chatzitheodoridis F, Melfou K, Kontogeorgos A, Kalogiannidis S (2022). Exploring key aspects of an integrated sustainable urban development strategy in Greece: The case of Thessaloniki City. Smart Cities. 6(1):19-39.
- Chobbasti B, Zare R, Esaabadi M (2019). Analyzing the effects of effective strategic thinking on organizational learning and intellectual capital of employees (Case Study: One of the executive agencies of Qom Province). Journal of Science and Technology Policy Letters. 9(1):33-44. [Persian]
- Esmailpoor N, Mahmoudy V, Esmaeilpoor F (2020). Investigating the situation of social capacity building in urban areas and its relationship with participation in the reconstruction of worn-out texture (case study: Yazd's Fahadan neighborhood). Quarterly Journals of Urban & Regional Development Planning. 3(5):143-181. [Persian]
- Fainstein SS (2014). The just city. New York: Cornell University Press.
- Farahbakhsh Daghigh R, Mohammadi M (2022). An overview of the importance of social sustainability in strategic planning. The Art of Green Management. 1(3):7-23. [Persian]
- Garvin DA, Edmondson AC, Gino F (2008). Is yours a learning organization?. Harvard Business Review. 86(3):109-116.
- Gephart MA, Marsick VJ, Van Buren ME, Spiro MS (1996). Learning organization. Educational Research and Perspectives. 38(1):105-123.
- Ghasemi M, Moradi Chadegani D, Shahivandi A, Mohammadi M (2019). Application of strategic planning process to reduce the risk of drought impact on Isfahan's habitation using AIDA. Geographical Research. 34(4):455-469. [Persian]
- Hall P, Tewdwr-Jones M (2019). Urban and regional planning. London: Routledge.
- Healey P (1997). Traditions of planning thought. In: Collaborative planning: Shaping places in fragmented societies. London: Palgrave. p. 7-30.
- Heidari Sareban V, Majnooni Totakhaneh A (2017). The role of psychological capital in promoting rural entrepreneurship in East Azerbaijan Province. Economy. 6(22):97-118. [Persian]

- Shadmanfar R, Poorjoharu AH, Imani Jjrami H (2023). Identifying challenges and solutions for institutional capacity building in neighborhood communities: A qualitative study. Urban Sociological Studies. 12(45):161-196. [Persian]
- Shmelev SE, Shmeleva IA (2018). Global urban sustainability assessment: A multidimensional approach. Sustainable Development. 26(6):904-920.
- Shon J, Kim J (2018). The impact of revenue diversification on municipal debts: Comparing short term and long term debt levels. Local Government Studies. 45(2): 241-261.
- Simaei Chaffi H, Memarzadeh Tehran G (2022). A model for capacity building in network governance. Management and Development Process. 35(1):25-60. [Persian]
- UN-Habitat (2004). Urban strategic planning: A guidebook for municipal practitioners. Nairobi: United Nations Human Settlements Programme.
- UN-Habitat (2016). World cities report 2016: Urbanization and development-emerging futures. Nairobi: United Nations Human Settlements Programme.
- UNDP (2018). Human development indices and indicators: 2018 statistical update. New York: United Nations Development Programme.
- Uttara S, Bhuvandas N, Aggarwal V (2012). Impacts of urbanization on environment. International Journal of Research in Engineering and Applied Sciences. 2(2):1637-1645.
- Vongvisitsin TB, Tung VWS (2025). Technology start-ups in tourism and hospitality: A networked social capital theory perspective from early-stage start-up founders. Tourism Management. 106:104996.
- Watson V (2009). 'The planned city sweeps the poor away …': Urban planning and 21st century urbanization. Progress in Planning. 72(3):151-193.
- Webster DR, Muller LR (2006). Guide to city development strategies: Improving urban performance. Washington, DC: Cities Alliance.
- Williams MJ (2021). Beyond state capacity: Bureaucratic performance, policy implementation and reform. Journal of Institutional Economics. 17(2):339-357.
- World Bank (2008). Decentralization and local democracy in the world. Washington, DC: World Bank.
- Ziari K, Hosseini A, Behzadirad M (2022). Analysis and identification of key drivers of city development strategy (CDS) in urban planning; A future research approach to the city category. Journal Sustainable City. 5(3):39-60. [Persian]
- Hsu SW, Lamb P (2020). Still in search of learning organization? Towards a radical account of The Fifth Discipline: The art and practice of the learning organization. The Learning Organization. 27(1):31-41.
- ICLEI (2015). Resilient cities report 2015: Global developments in urban adaptation and resilience. Local Governments for Sustainability. Bonn: Local Governments for Sustainability.
- Kaburu S, Rambo C, Abuya I (2024). Enhancing performance of public-private partnership projects: Data management and capacity building of standard gauge railway. The African Journal of Monitoring and Evaluation. 2(1):61-77.
- Kiani G, Afzali K, Ziari K (2021). A model for assessing the feasibility of strategic planning in Iranian urban development. Geography and Environmental Studies. 10(39):43-57. [Persian]
- Nonaka I (2009). The knowledge-creating company. In: The economic impact of knowledge. London: Routledge. p. 175-187.
- OECD (2020). A territorial approach to the sustainable development goals: Synthesis report. Paris: OECD Publishing.
- OECD (2020). Strengthening the governance of skills systems. Paris: OECD Publishing.
- Ostrom E (2010). Beyond markets and states: Polycentric governance of complex economic systems. American Economic Review. 100(3):641-672.
- Polverari L, Domorenok E, Graziano P (2024). Empowerment via delegation? The administrative capacity-building potential of Cohesion Policy urban development strategies. Regional Studies. 58(4):733-744.
- Sabel CF (2004). Beyond principal-agent governance: Experimentalist organizations, learning and accountability. In: The state of democracy. Democracy beyond the state. Amsterdam: Amsterdam University Press. p. 173-195.
- Sabet NS, Khaksar S (2024). The performance of local government, social capital and participation of villagers in sustainable rural development. The Social Science Journal. 61(1):1-29.
- Santander AA, Garai-Olaun AA (2016). Urban planning and sustainable development in the 21st century, conceptual and management issues. IOP Conference Series: Earth and Environmental Science. 44(3):032005.
- Sedlacek S, Gaube V (2010). Regions on their way to sustainability: The role of institutions in fostering sustainable development at the regional Level. Environment, development & sustainability. 12:117-134.